



ایشمند روشن

سال بیست و نهم، شماره چهارم
ماه روز آبان ۱۳۹۷

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

آیه پژوهش مشتمل بر مطالب ذیل است:

- مقالاتی که برای پژوهش‌های علمی و تحقیقی، وزیرگی «روش دهنی» داشته و یا به گونه‌ای با اهداف زیرتناسب داشته باشد.
- شناساندن متون باسته تصحیح، ترجمه و طرح‌های شایسته پژوهش.
- نقد و معرفی کتاب‌های تحقیقی و تخصصی.
- گزارش تصحیح متون، تالیف و ترجمه‌های در دست اجرا.
- معرفی تازه‌ترین کتاب‌ها و مقالات تحقیقی نشریات.
- شناساندن مراکز علمی - فرهنگی و اهداف آنها.
- اخبار پژوهشی و فرهنگی

یادآوری:

- مطالب آینه پژوهش تنها در حوزه فرهنگ اسلامی خواهد بود.
- مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندهان مقاولات است.
- آینه پژوهش در ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات رسیده، پارگردانه نخواهد شد.
- مقالات نویسندهان به شرط برخوردای از جنبه علمی پژوهشی منتشر خواهد شد.
- طول مقالات حداقل بیست صفحه و نقدها حداقل پانزده صفحه (۴۱) یک رو باشد.

صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم
مدیر مسئول: محمد تقی سیحانی

سردیبر: محمدعلی مهدوی راد
دبیر تحریریه: اسماعیل مهدوی راد

چکیده شماقلات: فائزه سادات طباطبایی
ترجمه عربی چکیده: محمدحسین حکمت
ترجمه انگلیسی چکیده: مریم علیراده

طراح نشانه: مسعود نجاری
طراح جلد: حسن مختاری - حسنه
چینش مطالب: استودیو "فترمکزی"

حروفچینی: حمیده یوسف‌زاده
ناظر جاب: محمدحسین علی‌رشیدی

هیئت تحریریه:

محمد تقی سیحانی (مدیر مسئول و عضو هیأت علمی
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)
محمدعلی مهدوی راد (سردیبر و عضو هیأت علمی
دانشگاه تهران)

رضامختاری (مدیر موسسه کتاب‌شناسی شیعه)
احمد عابدی (عضو هیأت علمی دانشگاه قم)
رسول جعفریان (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

احمد یاکتچی (عضو هیأت علمی عالی دایره المعارف
برزگ اسلامی)

حمدی عطاالله نظری (استاد باریزوهشگاه علوم و فرهنگ
اسلامی)

جویا جهانبخش (پژوهشگر)

عبدالهادی فقهی راده (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

شادی نفیسی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

روح الله شهیدی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

سامانه نشریه و ارسال مقالات:

Jap.isca.ac.ir

اشتراک

قیمت: ۸۰,۰۰۰ ریال

هزینه اشتراک سالانه: ۴۸۰,۰۰۰ ریال

حساب سیای بانک ملی ایران به شماره

۱۰۸۷۳۹۴۲۹۰۶

به نام مرکز توزیع مجلات تخصصی

(۰۲۵) ۳۷۱۶۶۶

رسول جعفريان

نسخه خوانی (۱۳)

۳۷-۵۱

_____ نسخه خوانی ۱۳

رسول جعفریان

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر در قالب دوازدهمین سلسله انتشارات با عنوان نسخه خوانی، متن چند نسخه را مورد مذاقه قرارداده است. این متنون بدین شرح اند: رساله مشکوک از فیض کاشانی در دفاع از تصوف وقف ۱۱۹ کتاب از سوی شاه عباس اول برآستانه عبدالعظیم حسنی در سال ۱۰۳۷ وقف کتابی در تفسیر برای مدرسه آقا کمال از سوی شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۹ ماده دوم عهدنامه ایران و عثمانی در سال ۱۲۳۹ ق درباره رعایت حال حجاج خانه اصلی ماگوشه قبرستان است ... شعری از ناصرالدین شاه قاجار

کلیدواژه: نسخه خوانی، نسخه خطی، خوانش متن

_____ قراءات في المخطوطات (۱۳)

رسول جعفریان

يقدم الكاتب في مقالة الحالي . الذي يمثل الحلقة الثالثة عشرة من سلسلة مقالياته عن المخطوطات . نصوص عددٍ من النسخ مع ملاحظاته النقدية عليها .

والنصوص هي :

١. رسالة مشكوكة للفیض الكاشانی في الدفاع عن التصوف.
٢. وقف الشاه عباس الأول ۱۱۹ كتاباً لحرم عبد العظيم الحسني في سنة ۱۰۳۷.
٣. وقف الشاه سلطان حسين كتاباً في التفسير لمدرسة أغا كمال في سنة ۱۱۲۹.
٤. المادة الثانية من المعاهدة الإيرانية العثمانية المعقودة في سنة ۱۲۳۹ هجرية حول رعاية الحجّاج وتسهيل أمورهم.
٥. خانه اصلی ماگوشه قبرستان است (= بیتنا الحقيقة هو زاوية من المقربة) ... شعر للملك القاجاري ناصرالدین شاه.

المفردات الأساسية: مطالعة المخطوطات، المخطوطة، قراءة النصوص.

_____ Skimming Manuscript (13)

By: Rasool Jafarīān

Abstract: In the form of the twelfth article of a series of publications titled “Skimming Manuscripts”, the author has scrutinized the texts of several manuscripts. These texts are as follow:

- A suspicious treatise by Faiz Kashani in defense of Sufism
- Waqf (dedication) of 119 books by Shah Abbas I to Astana Abdul Azim Hasani in 1037
- Waqf of a book on interpretation to Aqa Kamāl school by Shah Sultan Hussein in 1129
- The second article of the Treaty of Iran and the Ottoman Empire in 1239 with regard to caring for the Hajjis
- Our main house is the corner of the cemetery ... A poem by Naser-al-Din Shah Qajār

Key words: Skimming manuscripts, manuscript, reading the texts.

نسخه خوانی (۱۳)

رسول جعفریان

رساله مشکوک از فیض کاشانی در دفاع از تصوف

باقی رساله‌ای با عنوان «سؤال و جواب درباره تصوف» منسوب به فیض کاشانی را در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی دیدم. از چند جهت برایم جالب بود. اول اینکه سائل، یک جدید‌الاسلام به نام عبدالهادی است که وقتی مسلمان شده، طلبه شده و به مدرسه رفته، اما دیده است که قول و فعل علماء با همدیگر سازگار نیست. می‌گوید خوابی دیده و حضرت رسول (ص) به او توصیه کرده است که داخل صوفیه شود.

نکته دوم اینکه می‌گوید وقتی داخل متتصوفه شده دیده است که صوفیه مورد حمله مجتهدین هستند و عده‌ای بر بالای منابر آنان را طعن و لعن می‌کنند. از تصریح او چنین برمی‌آید که ماجرا در اصفهان بوده است. وی وصفی از ب Roxوردهای آنان و شدت آن دارد و اینکه صوفیه از ترس آنها جرأت ظاهرشدن در بیرون را ندارند یا به قول او جرأت سبزشدن را ندارند.

در این باره از کسی که در اول رساله اسمش مولانا محمد محسن است، سؤالاتی پرسیده که همگی آنها درباره تصوف و متتصوفه و آداب آنهاست که ذیلاً خواهد آمد.

عبارت نخست رساله که عنوان آن هم هست و شنگرف نوشته شده چنین است:

سؤال چندی که آخوندی عبدالهادی جدید‌الاسلام از مولانا محمد محسن نمود و ایشان جواب نوشته‌اند.

علی الرسم، عنوان «مولانا محمد محسن» برای فیض به کارمی رود. تصور اینکه فیض کاشانی تا این حد به صراحة از تصوف دفاع کرده باشد دشوار است. فهرست نویس گفته است که احتمالاً نسخه از قرن سیزدهم است.

پاسخ به سؤال اول که خیلی صریح است و عبارتی چنین: این جماعت که آزار اهل ذکر و زهد و عبادت می‌کنند، و مشایخ ایشان را لعن می‌کنند، بسیار بد می‌کنند، و لعن برخودشان برمی‌گردد؛ چراکه در حدیث آمده، لعن از لاعن سرزد، اگر جایی که فرستاد، سزاوار آن باشد، والا بر لاعن برمی‌گرد، اما باید دانست که آن جماعت از اهل علم نیستند، بلکه خود را به ایشان شبیه ساخته‌اند، چنان‌که در «محاکمه» بیان کرده‌ایم، اهل علم فاضل‌ترند از اهل عبادت به هفتاد مرتبه حاصل شود که بالاتر باشد

در بالا به رساله محاکمه ارجاع داده و ما رساله محاکمه را از فیض می‌شناسیم، اما هنوز در اطمینان کردن به اینکه متن جواب‌ها از فیض باشد تردید دارم. عبارات رساله هم به دوره قاجاریه می‌ماند. به علاوه که این شدت منازعه بر سر صوفیه و طرد و لعن در اصفهان، با این وصف، حتی از اواخر دوره صفوی بعید می‌نماید؛ هر چند احتمالش هست.

باقی سؤالات هم همه درباره اعمال صوفیان است و باز هم تأکید می کنم این قدر صریح در دفاع از رفتارهای صوفیان بعید است که از فیض باشد و اگر مقصود، مولانا محمد محسن دیگری نباشد، به نظر جعل می آید. والله اعلم.

اما مقدمه که اصلش به خاطر این تعبیر «عبداللهادی جدید الاسلام» بندۀ را متوجه خود کرد این است:

...؛ اما بعد به عرض می رساند عبداللهادی جدید الاسلام که چون حق سبحانه و تعالیٰ عنایت نمود و این بیچاره را به شرف اسلام مشرف گردانید، فقیر به واسطه طلب واجبات و مندوبات، در بعضی مدارس به تحصیل مشغول شدم، و از طالبه علم آداب مؤمنان و متقیان از فرایض و سنن بسیار مسموع شد، و خدا شاهد است که از ایشان همین قولی مسموع شد و فعل را بسیار کم دیدم. بنا بر اینکه حدیث حضرت رسول صلی الله علیه وآل‌ه‌ست که می‌باید که شخص که مجالست و مؤانت نماید که حبّ دنیا و ماسوا بر دل او سرد شود و به غیر از خدا شیء به خاطرش نرسد. از این حدیث اثر تمام در خاطر این کمینه بهم رسید و بسیار ملول و آزار بودم که صاحب این افعال را کم می‌دیدم، و طالب و فاعل این افعال بودم.

شبی در واقعه حضرت رسول صلی الله علیه وآل‌ه‌ست که این فقیر را حواله به جماعتی نمودند که اهل بقاع و خانقاہ موسوم به صوفیه اند و چون فقیر به اشاره آن سید ابرار داخل این جماعت شدم، آنچه از علماء و فضلا در باب فرایض و سنن و غیره مسموع این کمترین شده بود، خدا و رسول خدا، شاهد است که از این طایفه دیدم که جزوی از اجزای آن فروگذاشت نمی‌نمایند. مثل دوام صوم و صلوة اللیل و غیره، و طریق مؤمنان و متقیان این جماعت دست به دامن ایشان زدم.

وحال جمعی از طالبان علوم که خود را بر بالای منبر موسوم به مجتهد نموده اند قاطبتا در بالای منبر، مشایخ این طایفه را مثال معروف کرخی که مشهور است که در بان حضرت امام رضا علیه السلام بود، و یکی از مشایخ این طایفه معروف است و دیگر جنید بغدادی و شبیلی و شیخ عطار و حکیم سنایی و خواجه عبدالله انصاری و میرحسنی سادات و میرسید علی همدانی و مولانای رومی و شیخ محمد شبستری و سلطان ابوسعید ابوالخیر و شیخ روزبهان فارسی و شیخ علاء الدوّلہ سمنانی و بابا طاهر عربیان و بابا افضل کاشی و شیخ سهل صفاهانی و شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی الدین اردبیلی و شیخ قاضی زاده لاهیجی و شیخ درویش محمد عارف و شیخ مؤمن مشهدی و قاضی اسدالله و میرقاسم صوفی و مشایخ که بوده اند و هستند جهت رضای خدا بیان فرمایید که این جماعت کدام یک ملعون و مطرودند تا این فقیران نیز ایشان را لعن می‌کرده باشند؛ و جمعی دیگر که اهل حکمت اند و درس حکمت می‌خوانند ایشان را نیز لعن و طعن نمودند و می‌گویند که این جماعت حکما کافرند، و راه زنان دین اند، البته این جماعت مسأله نشنوید، و پیرو ایشان مشوید که کافرو ملعونند و عوام بسیار از این نوع سخنان شنیده در کوچه و بازارهای اصفهان، یک آشوبی بهم رسیده که بغیر از خدا کسی را دفع آن می‌سرنیست، و هر یک از این جماعت را که می‌بینند آزار و طعن بسیار می‌کنند، و می‌گویند جماعتی که تصنیفی از این مشایخ مذکور در خانه ایشان است، آن خانه را سوزاندن ثواب است، و چنان شده که در میان دوکس که جنگ و آشوب بهم رسید، به یک دیگر می‌گویند که صوفی باشم اگر چنان و چنین نکنم. بر خدا ظاهراست که این فقیران چه مقدار از دست مردم می‌کشند و در پی قتل این جماعت چنان ایستاده اند که می‌گویند کشتن این جماعت واجب است.

و جمعی از مذاهب باطل طعن می‌زنند که عاقبت مذهب شما دق باشد، و اعتبار از این مذهب بر طرف شده و گمان می‌کنند که تصوف غیر مذهب اثنا عشر است.

سـؤـالـ چـنـدـ کـهـ آـخـونـدـیـ عـبـدـ الـهـ اـجـدـیدـ اـلـاسـلامـ اـنـوـعـاـ
بـیـ جـمـیـعـهـ وـاـیـ جـوـابـ وـسـائـلـ اـقـدـمـ اـلـحـمـرـ اـلـجـمـیـعـ

ای تو سخیل بزرگان چهان ذات توب ترز و صفت بیا
 ای توحکت از خدا اموخته حکمت هر دو چهان را خته
 ای توراعلم لدن داده حق در علوم مصطفی خواند سبق
 اکم الضیف است از قول رسول یکدمی ماراز لطفت کن فبل
 یاسیدی و مولائی قریبة الی الله وجهت رضای حق تعالی متوح
 شوید باین چند کله که بعرض رسید و آنچه از حضرت امّه
 طاهرين بنظر مبارک رسید است درین صفحه در حلقه
 خط و مهر مبارک شما باعث هدایت جمعی کشی خواهد شد
 و جمعی از باریه ضلالات بفات خواهند یافت اما بعد بعرض رسید
 عبد الهادي جدید اسلام که چون حق بمحانه و تعالی عنایت
 غود و این پیمان را بشرف اسلام مشرّف کرد ایند فقیر بواسطه

ان شاء الله خدای تعالی دفع ظالمان بکند که این بیچارگان از ترس ظالمان سبز نمی توانند شد، و حجتی چند در بالای ممبر برآن جماعت گرفته اند که مذکور می شود، قربتا الى الله آنچه موافق نص و حدیث است بیان فرمایید

[بعد از آن جواب ها و سوالات دیگر مطرح می شود و از جمله سوالات این است:] و حجت دیگران است که اکثرا واقعات ملبوس چیزی ندارند، کرباس درشتی یا شال کم قیمتی که دفع سرما و گرما بتواند کرد می پوشند. ایشان [مخالفان] شال پوشی را بدعت و بد می دانند، هرچه به خاطر مبارک می رسد، درج نمایند، جواب: شال پوشیدن قصوري ندارد، خصوصاً هرگاه مصلحتی در آن باشد

وحجت دیگران است که در میان صوت های حسن، کدام صوت است که خدا و رسول خدا و ائمه طاهرين او را حرام گردانیده اند؟ بیان فرمایید کدام است که بعضی بیچارگان مخبر شوند. جواب: آنچه حرام است سازه های و ترانه های اهل فسق و اما آنچه از خدا باید آورد قصوري ندارد

و دیگران که بعضی از طالبان علوم دینیه که ایشان درس حکمت می خوانند و می گویند ایشان [مخالفان] می فرمایند که این طایفه حکما کافرنده و معلومند. مسئله از این جماعت حکما باید می گیرند و نماز به اقتداء این جماعت حکما مگذرد. بیان فرمایید که حکمت چیست تا بعضی بدانند. جواب: مبتدیان و ناقصان را خوب نیست که حکمت بخوانند یا درس بگویند، یعنی سخنان فلاسفه یونان را، و اما کاملاً که علوم دینیه را محکم کرده باشند و در آن ماهر شده، اگر مطالعه این سخنان کنند و به میزان شرع بسنجند، قصوري ندارد.

[و آخرین سؤال] دیگر فرمایید شخصی بظاهر شرع، مسلمان باشد، به کدام قول و فعل سزاوار لعن می شود، بیان فرمایید. جواب: مگر آن که کفر صریح و بدعتی فضیح از او هویدا شود که تأویل پذیر نباشد و موضع تکفیر توان شد. موضع [مهر] ان الله يحب المحسنين. تمت الرساله.

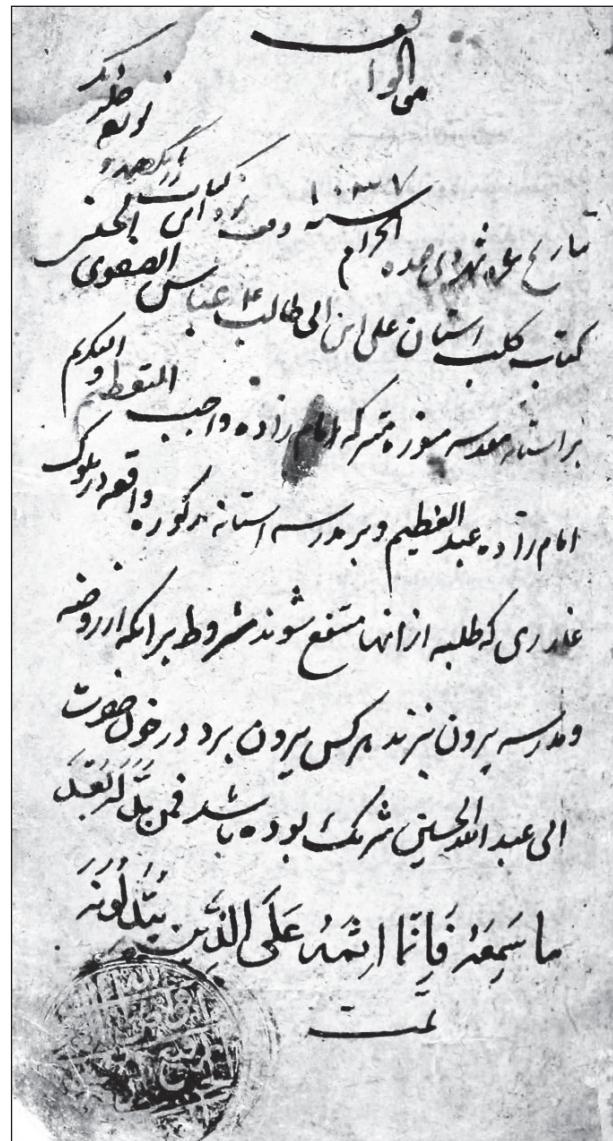
طبعاً رساله مفصل تراست که ان شاء الله سرفراست باید آماده کنم و در دسترس بگذارم. نمی دانم کسی درباره آن کاری کرده است یا خیر.

وقف ۱۱۹ کتاب از سوی شاه عباس اول برآستانه عبدالعظیم حسنی در سال ۱۰۳۷

شاه عباس در سال ۱۰۳۷ یک سال پیش از درگذشت خود، ۱۱۹ کتاب را وقف آستانه حضرت عبدالعظیم کرد. بنده خبرنامه چند تای آنها در کتابخانه باقی مانده است. سابقاً وقف نامه یکی از آنها را که در کتابخانه مجلس است، در کلک و کتاب، دفتر دوم منتشر کردم. امروز نمونه‌ای دیگر در کتابخانه ملی یافت شد که عیناً درج می‌کنم. از این وقف نامه معلوم می‌شود که آستانه عبدالعظیم مدرسه‌ای داشته که طلاب در آن ساکن بوده‌اند. کتاب‌ها برآستانه وقف و در مدرسه نگهداری می‌شده تا طلاب استفاده کنند:

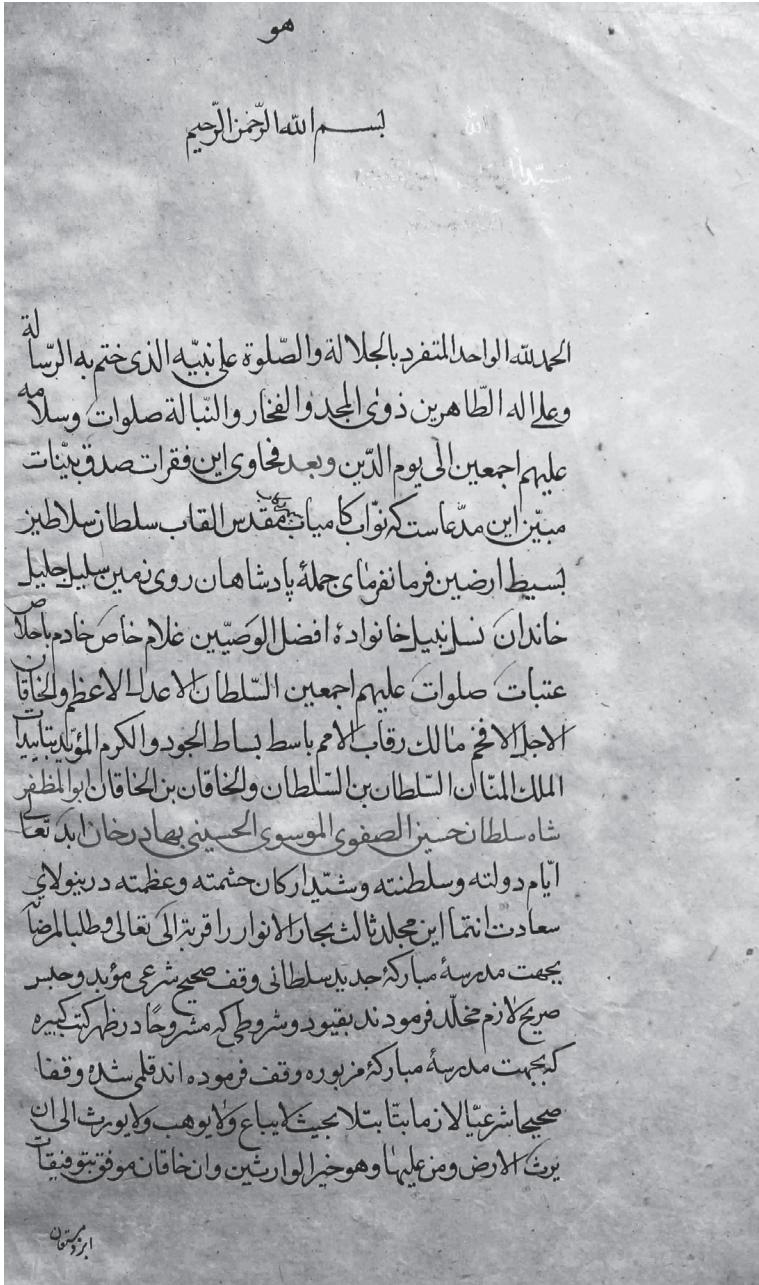
به تاریخ غره شهر ذی قعده الحرام ۱۰۳۷ وقف نمود این کتاب را بایک صد و نوزده جلد کتاب دیگر، کلب آستانه علی بن ابی طالب (ع) عباس الصفوی الحسینی برآستانه مقدسه متبرکه امام زاده واجب التعظیم والتکریم امامزاده عبدالعظیم و بر مدرسه ایام زاده و حسب المکتم
غادری که طلبی از آنها منتفع شوند مژده و طبرانی از رضه
و مدرسه پرون بزرگ مکس پریدن برد و خوش
امی عبدالحسین شریک بوده شد فین میل العبد
سامعه فانا ائمه علی الذین بدلعة
تمت.

وقف نامه شاه سلطان حسین صفوی برای وقف جلد سوم بحار برای مدرسه جدید سلطانی



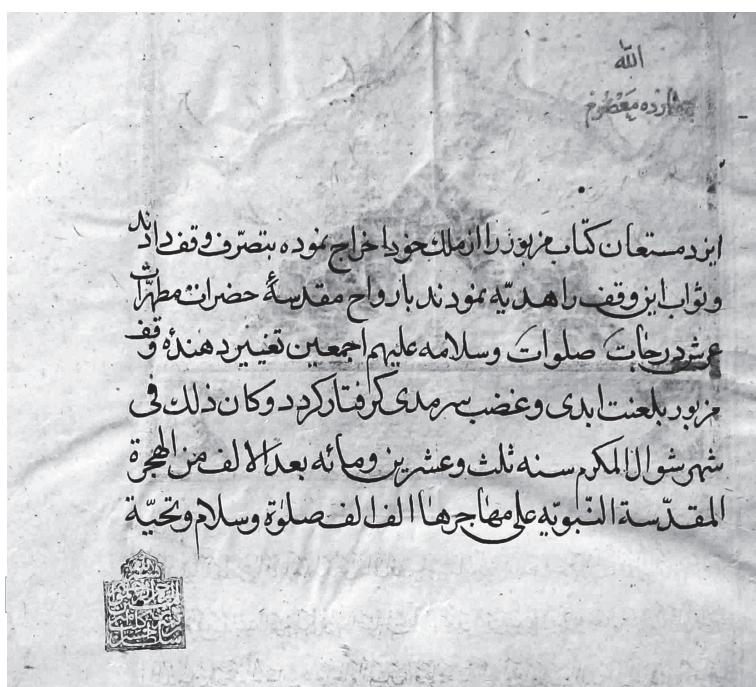
پیش از این وقف نامه کتابی را که شاه سلطان حسین صفوی برای کتابخانه مدرسه جدید سلطانی یا همان مدرسه چهارباغ نوشته بود، همینجا آوردم و عرض کردم که باقی مانده این کتاب‌ها که در اصفهان بوده، اخیراً به کتابخانه ملی منتقل شده است. در اینجا وقف نامه دیگری را که روی مجلد سوم بحار بوده و شخص شاه سلطان حسین از اموال شخصی خود آن را وقف مدرسه جدید سلطانی کرده می‌آورم. در این وقف نامه که کوتاه است اشاره شده که شروط این وقف در وقف نامه مفصلی که پشت کتاب‌های بزرگ وقف شده بوده درج شده است. تاریخ این وقف نامه شوال ماه ۱۱۲۳، سه سال پس از افتتاح این مدرسه است. جای کلماتی مانند الله و امامان، کلمه‌ای نوشته شده و خطی مورب به رنگ قرمز گذاشته شده است که در تصویر ملاحظه می‌فرمایید:

الحمد لله المترد بالجلالة والصلوة على نبيه الذي ختم به الرسالة، وعلى آل الطاهرين ذوى المجد و الفخار والنبالة صلوات الله عليهم اجمعين الى يوم الدين.



اما بعد فحاوى اين فقرات صدق بيئات، مبين اين مدعاست که نواب کامياب سپهبرکات مقدس القاب، سلطان سلاطين بسيط ارضين، فرمانفرماي جمله پادشاهان روی زمين، سليل جليل خاندان [ائمه طاهرين] نسل نبيل خانواده افضل الوصيئن، غلام خاص خادم بالاخلاص عتبات ... صلوات الله عليهم اجمعين . السلطان الاعدل الاعظم الافخم، والخاقان الاجل الافخم، مالک رقاب الامم، باسط بساط الجود والكرم، المؤيد بتائيات الملك الممتاز، السلطان بن السلطان، والخاقان بن الخاقان، ابوالمظفر شاه سلطان حسین الصفوي بن الخاقان، ابوالمظفر شاه سلطان حسین الصفوي الموسوي الحسيني بهادرخان . ابد الله تعالى ايام دولته وسلطنته، وشید اركان حشمته وعظمته دراين ولای سعادت انتما، اين مجلد ثالث بحار الانوار رقبة الى الله تعالى وطلب المرضاته، به جهت مدرسه مباركه جديد سلطاني وقف صحيح شرع مؤيد وحبر صريح لازم خلد فرمودند بقيود وشروطی که مشروط از ظهر تکیه کیجهت مدرسه مبارکه مزبوره وقف فرموده اند قلمی شده، وقفاً صحیحاً شرعاً لازماً بتلاب بحیث لایباع ولا یوهب ولا یورث الى أن یرث الله الأرض ومن عليها و هو خیر الوارثین . و آن خاقان موفق به توفیقات ايزد مستغان، كتاب مزبور را از ملک خود اخراج نموده به تصرف وقف دادند و ثواب اين وقف راهديه نمودند به ارواح مقدسه حضرات مطهرات عرش درجات [ائمه طاهرين] صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين . تغیردهنده وقف مزبور به لعنت ابدی وغضبه سرمدی گرفتار گردد .

وكان ذلك في شهر شوال المكرم سنة ثلث وعشرين ومائه بعد ألف من الهجرة المقدسة النبوية على مهاجرها الف الف صلوة وسلم وتحية .



وقف کتابی در تفسیر برای مدرسه آقا کمال از سوی شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۹

آقا کمال از غلامان خاصه درگاه شاه سلطان حسین است که در دوره اين پادشاه تقریباً همه کاره امور وی به اصطلاح دوره های بعد وزیر دربار او بوده است. نام وی در کتبیه های مدرسه سلطانی یا همان چهارباغ اصفهان دیده می شود. خود وی هم مدرسه در عباس آباد ساخته و وقف نامه مفصلی شاید قریب چهل صفحه دارد که فریب بیست و پنج سال قبل آن را در میراث اسلامی ایران منتشر کرد. این کتاب تفسیر که در متن حاضر گفته شده از میرزا محمد رضا نصیری است (لابد از خاندان نصیری های اصفهان که مشهور و معروف‌اند) از سوی شاه، وقف مدرسه سلطانیه نامی که آقا کمال به مدرسه خود داده و نباید با مدرسه سلطانی خود شاه در چهارباغ اشتباہ کنیم. شده است. این وقف نامه قدری مفصل بوده و در آن آدادا حفظ و حراست از کتاب ها به خصوص در امر امامت درج شده است.

این کتاب نیز در میان کتاب‌هایی است که اخیراً در کتابخانه ملی وارد شده است. باید خدا را شکر کنیم که اگر اینها برخلاف وقف از اصفهان درآمده، لااقل به کتابخانه ملی رفته که حالا دسترسی به آن داریم و چه خوب شد که به مشهد منتقل نشد که دیگر دسترسی به آن به قول مردم، محال ممکن بود، مگر به سختی.

متن وقفات

حمدی که واقفان اسرار مُلک و ملکوت، وثنایی که عارفان معالم قدس و حبیوت گزارش آن را دیباچه صحایف معرفت و دانایی دانند، ودادی آن را مقدمه‌ی کتاب فهم و شناسایی خوانند، خداوند علام الغیوب را رواست که آیات وحدت ذات بیچون و آثار قدرت کامله از قیاس بیرون را به بنان قلم «کن فیکون» بر او را لیل و نهار و صفحات اجزای روزگار تحریر و بیان فرمود تا طالبان علوم ربائی و جویندگان معارف ایمانی، به کنوز حقایق دانشوری و رموز دقایق هنرپوری راه بُرد، عالم احکام کتابهای آسمانی و کاشف استار ازوجه الفاظ و معانی گردند؛ و رسائل صلوات تامات و مجموعه‌های تسلیمات نامیات، وقف مسکن رسول مبین و صاحب مقام امین و اوصیای گرین و اولاد معصومین او. صلوات الله علیہم اجمعین. راشاید که به تعلیم اصول و فروع دین و ارشاد به حق الیقین، صاحبان مدارک و افهام سالک پیروی ائمه امام را به مُنتهی المطلب فوز ابدی و حیات القلوب سعادت سرمدی رسانیدند، و به هدایت کافیه و دلالت وافیه سبق خوانان مدرسه ایجاد و وظیفه خوانان زاد معاد را قابل مراتب عالیه ایمان و ساکن حیرات بهشت چاویدان گردانیدند.

اما بعد

کشاف مضماین صدق مفاد شرح این مقاصد خیرینیاد است که چون نواب کامیاب خلائق مآب شاهنشاه دین پناه، ظلّ الله منصور المؤید من عند الله، بانی مبانی شریعت پوری، مشیید ارکان معدلت گستری، باسط بساط عدل و داد، ماحی آیات جور و بیداد، بنده حاکسوار آستان سید انبیا، چاکر دربار سرور اولیا و اصفیا، خادم عتبات ائمه اثنی عشر، مرّوج سنن سنیه حضرت خیر البشر. عليهم صلوات الله الملک الاعظیم. واسطه نظام لیالی و ایام، شیرازه اوراق شهور و اعوام، گردون رفعتی که عنوان منشور با هرالتوتر شهریاریش به طغرای غزای «**فُلَّ اللَّهِمَ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ**» مطریز و موشح است، آسمان شوکتی که دیباچه‌ی فرمان فرمایی و جهانداریش به سرلوح زیبای «**وَاتَّيْنَاهُ مُلْكًا عَظِيمًا**» مزین و منقش

است، صاحب نسب بزرگوار نبوی، فایز حسب با اعتبار علوی، پشت و پناه اهل ایمان، مظہر آثار لطف و احسان، سلطان سلاطین زمان، پادشاه پادشاه فشنان، السلطان بن السلطان، والخاقان بن الخاقان، ابوالمظفر ابوالمنصور شاه سلطان [حسین] الصفوی الموسوی بهادرخان. مدد الله تعالى ظلال معدله على مفارق الانام وجعل دولته متصلة بدولة صاحب الزمان. عليه الصلوة والسلام، پیوسته انتشار قواعد علوم دین مبین و اشتهر شعایر شرایع ملت مستبین، حضرت سید المرسلین. عليه افضل الصلوات المصلين .وتکشیر علمای دین دار، وترفیه طالبان علوم سعادت مدار و تهئیه اسباب تحصیل و تمہید ما يحتاج تکمیل آن قوم نبیل را، منظور نظر کیمیا اثرو مرکوز ضمیر منیر حق پرور عدالت گستر فرموده، و عالیجاه رفعت و دولت و اقبال پناه، محروم سرادقات جاه و جلال و معتمد دولت قاهره بی زوال، سنی الشأن مقرب الخاقان، غلام اخلاص کیش، و بنده خیراندیش دودمان ولایت نشان، «آقا کمال» که نقد حیات را صرف خدمتگذاری و بندگی این آستان خلافت بنیان کرده، و از همگنان در مضمدار اخلاصمندی قصب السبق ربوده، مدرسه‌ای در محله عباس آباد بنا کرده، و در غایت رصانت و رفعت به اتمام رسیده و به مدرسه سلطانیه مسمی گردانیده، بندگان ثریا مکان اشرف، از بنده پروری که شیوه‌ی مرضیه آن خدیو زمان است، این مجلد را با سایر مجلدات تفسیر کلام مجید مؤلف مرحوم میرزا محمد رضا نصیری واقعه نویس سابق سابق، قربة الى الله تعالى و طلبا لمرضاته، وقف صحیح لازم مؤبد شرعی و حبس صریح جازم مخلد ملی نمودند، بر شیعیان اثنی عشریه. کثرهم الله تعالى بین البریة. سکنه مدرسه مبارکه مزبوره، به این نهج که همیشه در ضبط و تحويل کتابداری که به جهت مدرسه مبارکه مزبوره تعیین می شود بوده، هریک از طلبه عظام سکنه مدرسه مزبوره که محتاج به آنها باشدند، به تجویز مدّرس مدرسه مزبوره بگیرند، و به قدر احتیاج نگاه داشته، از آن منتفع شوند، و زیاده از قدر احتیاج نگاه ندارند، و در محافظت آن از تضییع و تلف، کمال اهتمام و سعی نمایند، و هر شش ماه یک مرتبه به نظر مدّرس رسانند تا خاطر خود را از وجود و ضایع نشدن آن جمع نمایند، و هرگاه بازخواهند و مدرس اذن جدید دهد، باز بردۀ، به نحو مسطور از آن بهره‌یاب گردند و مدّرس مدرسه مبارکه مزبوره از آنها، و ضبط از تلف و ضایع شدن، نهایت سعی و اهتمام و در هریک از مراتب مزبوره فوق به لوازم آن قیام نماید.

واعلیحضرت واقف حرسه الله تعالی من جمیع المخاوف شرط شرعی فرمودند که کتب مزبوره را نخورد و فروشنند و هن ننمایند و در عرضه زوال و انتقال درنیاورند، و جمعی که به جهت انتفاع آنها رانگاه میدارند، معطل نگذارند، و هرگاه اهل علم از آنها منتفع شوند، در اوقات شریفه، آن ولينعمت عالمیان و قسمله گاه جهانیان را به دعای خیر یاد ننمایند.

تغیریدهندہ وقف مزبور بہ لعنت اللہ و نفرین حضرت رسالت پناہی و ائمہ معصومین۔ صلوات اللہ علیہم اجمعین۔ گفتار گردد۔ قُمْنَ بَدْلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِنْثُمْ عَلَى الَّذِينَ يَبْدَلُونَهُ، إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ۔ و اعلیحضرت واقف۔ جعله اللہ تعالیٰ آمنا من جميع المخاوف و افقا على سبیل الهدی فی کل المواقف۔ ثواب این وقف راقربة الى اللہ تعالیٰ هدیہ نمودند بہ ارواح مطہرہ حضرات مقدسات، سدرہ مرتبات، عرش درجات، چھارہ مخصوص۔ علیہم السلام۔ کہ اول ایشان حضرت رسول امین مختار جناب رب العالمین، مقصود از ایجاد افلک مخصوص بے خطاب لولاک خاتم انبیاء۔ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم۔ و آخر ایشان خاتم اوصیا هادی راہ هدی، غایب بہ امر خدا امام بہ حق پیشوای مطلق حجه الرحمن صاحب الزمان۔ صلوات اللہ و سلامہ علیہ است۔

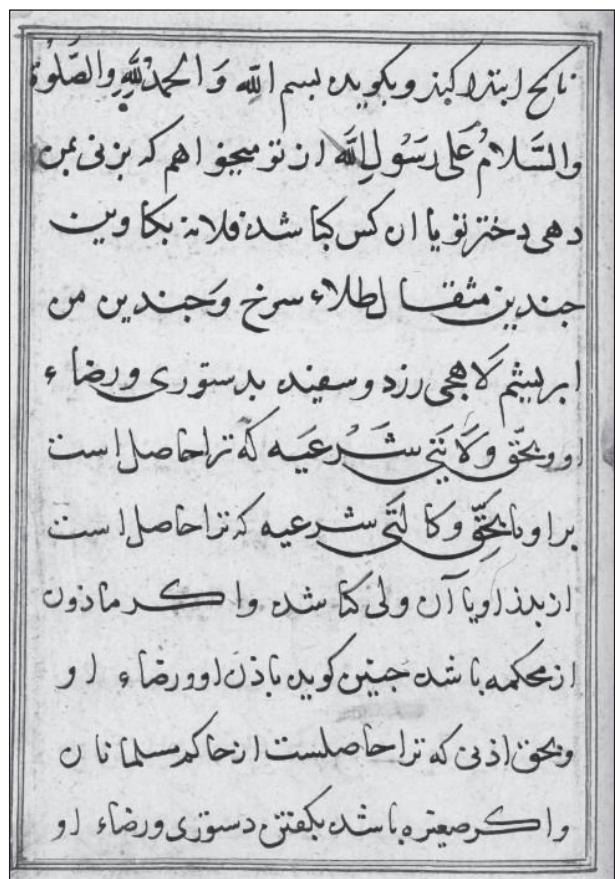
وكان تحرير ذلك في محرم الحرام من شهور سننه تسعة وعشرين ومائة بعد الالف من الهجرة المقدسة
النبوية على مهاجرها صلوة وسلام وتحية

الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیکه و اقناز اسرار مملک و ملکوت و شایی که عارفان معاشر قدس و جبروت کار
از ادیبا چه خایی معرفت و دانایی داشد و اذای آرامقدمه کتاب فهم و شناسا
خواند خداوند علام الغیوب را رواست که آیات و حدت ذات پیون و آثار قدرت
کامله از قیاس پیون زابینان قلم کن فیکون بر او راق لیل و نهار و صفحات آجرایی و کار
تکریب و بیان فرمود تاظلان علوم ربانی و جویند کان معارف ایمانی بگونه حقایقه افتاد
و موزع فایق هنر پروری راه برده عالم احکام کتابهای اسلامی و کافش استاراز جووه
الفاظ و معافی کردد و رسایل صفات ثباتات و مجموعهای قصیقات نامیات وقت
مسکن رسول مبین و صاحب مقام امین و اوصیایی کریں و اولاد مخصوصین او صفات /
علیهم اجمعین را شاید کتبیم اصول و فروع دین و ارشاد بحقیقتین صاحبان مدار
و افهام و سالکان مسالک پروری ائمه امام را بمنتهی الطلب فوژابدی و حیات الفلوب
سجادت سودی رسانیدند و بهنایت کامنه و دلالت و افیه سق خوانان مدرسه
ایجاد و وظیفه خوانان را داد معاذر اقبال مراتب غالیه ایمان و ساکن جهات بهشت
خاویان کرد ایند اما عکد کثاف مضامین صدق مقادش این مقاصد
خیر بیناید است که چون نواب کامیاب خلائق متاب شاهنشاه دین پناه ظل / المقصود
المؤید من عند / بایی مبایی شریعت پروری مشید ارکان معدالت کسری باسط بینا
عدل و داد ماجی آیات جور و بیلاد بنده خاکسار استان سید انبیا چاکد زبار
سرکوار ولایا و اصفیا خادم عتبات ائمه اثنی عشر مروج سن سنتی محترم
المبشر علیهم صفات / الملك الاکبر و اسطه نظام لیلی و ایام شبزاده او را ق
شهر و اعظام کو دون رضی که عنوان منشود با هر ایور شه ناریش بطریع غیرای
فَلِلَّهِ الْمُحَمَّدُ أَكْبَرُ فَقَدِ الْمَلَكُ مِنْ تَشَاءُ مطرب ز و موضع آست آسمان شوکن ک
دیناچه فیان فیانی و جهانداری هر لوح زیبای اینان ملک عظیم مزین و منظر است
صاحب فسب زدکا بیونی طیب العطا و علوی پیش و پیاه اهل ایمان مظله ایار لطف
واحشان سلطان سلطانین ذمان پادشاه پادشاه فشان السلطان بنی سلطان والخافان
الخافان ابو المظفر ابو المقصود شاه سلطان الصفوی ملک سویا ادیخان مد تعالی ظلال

نمونه‌ای عقد شرعی سنیان فارسی زبان ماوراءالنهر از یک متن منشآت

کلمه ایجاد و قبول و کیفیت آن: در وقت کفتن آن، وظیفه آن است که ناکح و ولی یا وکیل ولی منکوحی روی بیکدیگر کنند، و دست در دست یکدیگر نهند، و به آواز کویند تا حاضران بشنوند: اول ناکح ابتدا کند و بگوید: بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله، از تو می خواهم که به زنی به من دهی دختر تو یا آن کس که باشد فلا نه کاوین جندین مثقال طلاء سرخ و جندین من ابریشم لاهجی زرد و سفید بدستوری و رضاء او، و بحق ولایتی شرعیه که ترا حاصل است براو، یا بحق وکالتی شرعیه که ترا حاصل است از بذر او، یا آن ولی که باشد، و اگر ماذون از محکمه باشد، چنین کوید به اذن اور رضاء او، و بحق اذنی که ترا حاصل است از حاکم مسلمانان، و اگر صغیره باشد، بکفتن تو بزی دادم دختر خود یا دختر موکل خود فلا نه بکاوین جندین و جندین بدستوری و رضاء او، و بحق ولایتی شرعیه که حاصل است مرا براو، یا بحق وکالتی که حاصل است مرا از بذر او، یا بحق اذنی که صادر است مرا از حاکم مسلمانان، و اگر ناکح بگوید قبول کردم از تو این نکاح را به این کاوین و حاضران را بر خود کوه کرفتم.



نمونه‌ای از آزادنامه برای غلامان

بخشی از نظام اجتماعی بشر قدیم، وجود بردگان و غلامان و کنیزکان بود که از هزاران سال، پسر بیان خود کرده بود. اسلام با تأکید بر آزادکردن بردگان تلاش کرد تا این نظام را تعديل کند و تا حدی هم موفق شد، اما تغییرات نظام اجتماعی امرساده‌ای نبود و سبب شدت تقاضها قواعدی برای آن عرضه کنند. پس از اسلام هزار و دویست سال طول کشید تا با توسعه و تغییر مناسبات اجتماعی، نظام گذشته پسر به چالش کشیده شد و با همکاری ملل مختلف بردگی از میان برود؛ گرچه دنیای جدید شاهد انواع دیگری از بردگی از جنسی و غیره است. در آن روزگاران برای آزادکردن بردگان به دلیل جنبه‌های حقوقی سندی تنظیم می‌شد تا گواهی باشد برای اینکه بنده آزاد شده، آزاد آزاد بوده و صاحب قبلی و دیگری حقی برآور ندارد. بنده بارها نمونه‌هایی از عنوانهای را منتشر کرده‌ام. این مورد هم جالب توجه است، نمونه‌ای حقوقی از نوعی انشاء اداری. محضری است که نام افراد در آن نیامده و به جای آن از تعبیر «فلان» استفاده شده است. این متن در نسخه شماره ۲۲۵۴ مجلس آمده است.

در صورت اعتاق

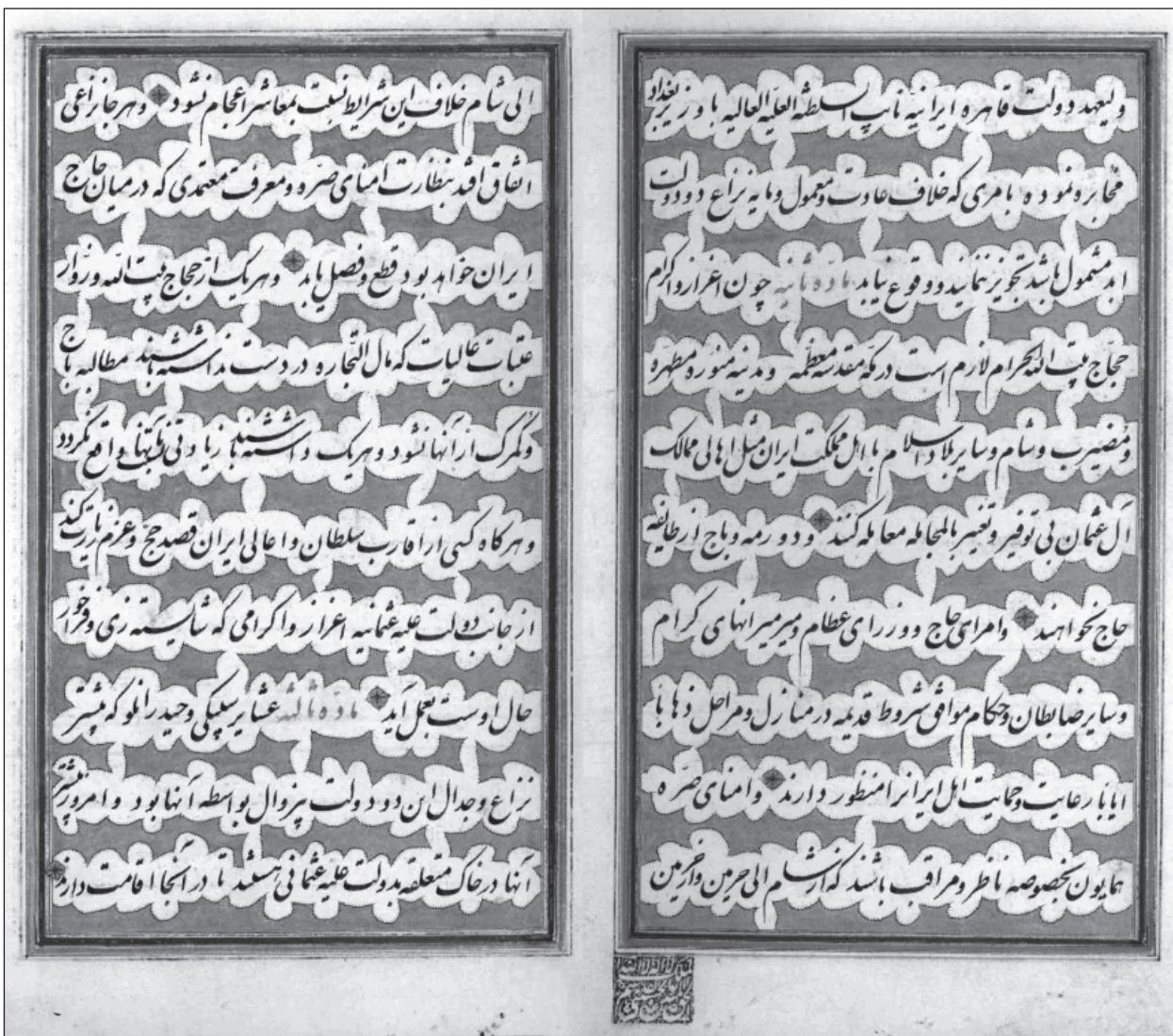
الحمد لله والصلوة على رسول الله

و بعد، مضمون این مرقمه و مقصود این مسطوره مشتمل است بر آنک فلان بن فلان بن فلان، آزاد کرد غلام خود را فلان بن عبدالله حبسی یا هندی و مثل آن، یا کنیزک خود را فلانه بنت فلان زنگیه یا ترکیه و مانند آن، آزادکردنی صحیح شرعاً و اعتاقی صحیح مرعی متمسکاً بقول سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و علی آلہ اجمعین «من اعتق رقبة اعتق الله بكل عضو منها عضواً منه من النار». پس بنابراین این آزادکردن مالک مذکوره را که معتقد است بر مملوک عتیق راهیج حقی و دعوی باقی نماند، خاصه از جهت رقیت و بندگی و بین جمله گواه بر خود گرفت در تاریخ فلان.



ماده دوم عهدنامه ایران و عثمانی در سال ۱۲۳۹ق درباره رعایت حال حجاج

ماده ثانیه: چون اعزاز و اکرام حجاج بیت الله الحرام لازم است در مکه مقدسه معظمه و مدینه منوره مطهره
ومضیرب و شام و سایر بلاد اسلام، با اهل مملکت ایران مثل اهالی ممالک آل عثمان بی توپیرو تغییر
بالمجامله معامله کنند و دورمه و باج از طایفه حاج نخواهند، وامرای حاج وزرای عظام و میرمیرانهای
کرام و سایر ضابطان و حکام موافق شروط قدیمه در منازل و مراحل، ذهاباً و آیاباً، رعایت و حمایت اهل
ایران را منظور دارند، و امنی ایشان را مصون بگذارند، و این امنیت را با این شرایط نسبت به معاشر اعجم نشود؛ و هر جانزاغی اتفاق افتاد، به نظرات امنی ایشان
الی شام، خلاف این شرایط نسبت به معاشر اعجم نشود؛ و هر چیزی که در میان حاج ایران خواهد بود، قطع و فصل یابد، و هر یک از حجاج بیت الله زوار
و معرفت معمتمدی که در میان حاج ایران خواهد بود، مطالبه باج و گمرک از آنها نشود، و هر یک داشته
عقبات عالیات که مال التجاره در دست نداشته باشند، مطالبه باج و گمرک از آنها نشود، و هر یک داشته
باشند، زیادتی نسبت به آنها واقع نگردد، و هرگاه کسی از اقارب سلطان و اعالی ایران قصد حج و عزم
ریارت کند، از جانب دولت عليه عثمانی اعزاز و اکرامی که شایسته زی و فراخور حال اوست، بعمل آید.



خانه اصلی ما گوشه قبرستان است ... شعری از ناصرالدین شاه قاجار

در مجموعه یادداشت‌های تویسکانی‌نامی، اشعاری از ناصرالدین شاه آمده که بنده از آن درباره مرگ

بدین شرح است:

کاروان رفتـه و ما در سـرره درگـذریم	وقت آن شد که از این دارفنا درگـذریم
منزل دورودراز است عجب بـی خبریم	توشـه راه نداریم چـه تدبیر کنیم
توشـه آنسـت که ایمان درستـی بـیریم	توشـه راه حقـیقت که نـه نان است و نـه آب
ما به تعمیر سـرو سـاختن باـم و درـیم	خـانه و خـانقه و منـزل ما زـیر زـمین
ای خوش آن روز که من با تورـدان خـانه درـیم	خـانه اصلی ما گـوشـه قـبرـستان است
ما عـجب مـست غـروریم چـه کـوتـه نـظریم	پـدر و مـادر و یـاران و عـزیـزان رـفتـند
ایـن قـدر دـیده نـداریم کـه در خـود نـگـریم	دم بـهـدم مـی گـذـرنـد از نـظـر ما یـارـیم
ما بـه غـیر اـز کـفـنـی بـیـش زـدنـیا نـبـرـیم	گـرد و صـد مـملـکـت اـز روـی زـمـین جـمـع کـنـیـم
دـست ما گـیرـکـه درـمانـدـه و بـیـبال و پـرـیـم	بارـالـها توـکـرـیـمـی و غـفـوـرـی و رـحـیـمـی
عـاقـبـت خـیـرـنـما مـا هـمـگـی درـبـهـدـرـیـم	یـا ربـ اـز لـطـفـ تـسوـو بـنـدـگـی نـاصـرـدـینـ

